بخش اول

غدیر؛ تجلی ولایت سیاسی و حکومت

پیوند تشیع با غدیر و قطعیت و غیر قابل انکار بودن صدور آن، مخالفان اسلام ناب و مکتب تشیع را به تشکیک و انکار پیام غدیر واداشته و دیر زمانی است که شاهد تلاش آنان برای مخدوش کردن پیام غدیر هستیم، غافل از آنکه غدیر همچون خورشـــید تابانی در تاریخ اسلام خودنمایی کرده و حقانیت تشیع را به رخ کشـــانده و جایی برای هیچ‌گونه تشکیک و تردید باقی نگذاشته است.

در این میان متأســـفانه برخی از به اصطلاح روشنفکران همسو با مخالفان مکتب تشیع، تردیدهایی در پیام غدیر مطرح کرده‌اند. شیفتگی به آموزه‌های غربی و وادادگی در برابر آن از یک‌سو و عدم درک و شناخت لازم مبانی و آموزه‌های دینی از سوی دیگر موجب شده تا این عده با وجود پیام روشن غدیر دچار چنین خطایی شـــوند. در این نوشتار که در دو بخش تقدیم خوانندگان عزیز می‌شود به ارزیابی و نقد یکی از این دیدگاهها(۱) خواهیم پرداخت.

طرح شبهه غدیر

عده‌ای به اصطلاح برخی بر پایه چند پیش‌فرض نادرست ادعا کرده‌اند که حکومت دینی امری تناقض آلود اســـت و پیام غدیر، صرفاً بیان ولایت عرفانی و اخلاقی حضرت علی علیه‌السلام است نه ولایت سیاسی، از این روی آنان بر این باور ند که:

۱. موضوع جانشینی سیاسی پیامبر اسلام صلی‌الله علیه وآله در مورد حضرت علی (ع) بطور صریح و شفاف و به گونه‌ای که محل اختلاف نباشد، نه در قرآن و نه در روایات آمده و نه به طور خاص در حدیث غدیر بدان تصریح شده است.

۲. تعیین نوع حکومت و تعیین حاکم «حق» مردم است.

۳. شأن فرمانروایی نبی اسلام زمینی و محصول یک سلسله فعل و انفعالات سیاســـی و مدنی در مدینه بوده است و نه لزوماً الهی و دینی و آسمانی از این رو دیگر با هیچ توجیهی نمی‌توان از الزامات منطقی آن گریخت و مثلاً معتقد شد که خدا و پیامبر برای مردم زمامدار تعیین کرده‌اند.

۴. حتی اگر شأن الهی امارت ده ساله نبی اسلام را قبول کنیم، چه دلیل و یا دلایل عقلی و شرعی وجود دارد که مؤمنان را ملزم کند تا زمان قیامت، منشا قـــدرت و حکومت را الهی بدانند و به حکومت شرعی باور داشته باشند؟

۵. معنا و مفهوم ولایـــت در گفتار غدیر نیز می‌تواند به همان معنای مصطلح قرآنی و بر وفق ادبیات زمان پیامبر باشد. ساختار کلام و مضامین و عبارات نشان می دهد که در اینجا ولایت روحانی و اخلاقی پیامبر مطرح است نه ولایت سیاسی او.(۲)

با انـــدک تأملی می‌توان دریافت که هیچکـــدام از پیش‌فرضها و محورهای یاد شده، قابل پذیرش نبوده و با مبانی دینی همخوانی ندارد و همگی مردود و مورد نقد است که به اختصار به آن اشاره خواهیم کرد.

صراحت در جانشینی سیاسی حضرت علی(ع)

۱. بـــر خلاف ادعای این مدعیـــان، هم در قرآن کریم و هم در روایات به طور صریح و روشن، موضوع جانشینی سیاسی حضرت علی(ع) از پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله تصریح شده است که اینجا مجال پرداختن به آن نیســـت اما به عنوان نمونه به برخی از آیات و روایات اشاره می‌کنیم.

در آیه شـــریفه «إِنّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُـــولُهُ وَ الّذِينَ آمَنُوا الّذِينَ يُقِيمُـــونَ الصّلاة وَ يُؤْتُونَ الزّكاة وَ هُـــمْ راكِعُونَ»(۳) خداوند متعال می‌فرماید «سرپرست و رهبر شما تنها خدا است و پیامبر او و آنها که ایمـــان آورده‌اند و نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌پردازند.»

حصر ولایت در خداوند و پیامبراکرم(ص) و حضرت علی(۴) دلیل بر این است که ولایت در آیه شریفه به معنای رهبری و سرپرستی است زیرا ولایت به معنی دوستی و یاری کردن، مخصوص کسانی نیســـت که نماز می‌خوانند و در حال رکوع زکات می‌دهند، بلکه یک حکم عمومی است که همه مسلمانان را در بر می‌گیرد، همه مسلمین باید یکدیگر را دوست بدارند و یاری کنند حتی آنهایی که زکات بر آنها واجب نیست، و اصولاً چیزی ندارند که زکات بدهند، تا چه رسد به اینکه بخواهند در حال رکوع زکاتی بپردازند، آنها هم باید دوست و یار و یاور یکدیگر باشند. از اینجا روشن می‌شود که منظور از «ولی» در آیه فوق ولایت به معنی‌سرپرستی و تصرف و رهبری مادی و معنوی است، بخصوص اینکه این ولایت در ردیف ولایت پیامبر و ولایت خدا قرار گرفته و هر ســـه با یک جمله ادا شده است.(۵)

من کنت مولاه فهذا علی مولاه

در برخی از روایات نیز تصریح شده است که این ولایت از سنخ ولایت سیاسی است از جمله امام صادق(ع) در تفسیر معنای ولایت مذکور در آیه شریفه فرمودند: «إِنَّمَا يَعْنِي أَوْلَى بِكُمْ أَيْ أَحَقُّ بِكُمْ وَ بِأُمُورِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ وَ أَمْوَالِكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي عَلِيّاً وَ أَوْلَادَهُ الْأَئِمَّـــةَ (ع) إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»(۶) «انما ولیکم یعنی اولی به شما یعنی ســـزاوارتر به شما و امور شما و جان و اموال شما، خدا و رسول او و کســـانی که ایمان آورده‌اند یعنی علی(ع) و فرزندان معصوم ایشان تا روز قیامت هستند.»

در آیه دیگر خداوند متعال می‌فرماید: «يا أَيُّهَا الّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرّسُولَ وَ أُولِي الأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدّوهُ إِلَى اللّهِ وَ الرّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ»(۷) «ای کسانی که ایمـــان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را، و هر گاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید».

در این آیه شریفه امر به اطاعت از پیامبراکرم(ص) و اولواالامر، مطلق و بدون قید و شرط است و همه امور عبادی، فردی، اجتماعی، سیاسی را در برمی‌گیرد که یکی از مصادیق آن حکومت و رهبری جامعه است، از این رو آیه شریفه بیانگر شأن الهی حکومت و زعامت پیامبراکرم(ص) و اولواالامر است، زیرا منطقی نیست که از یک سو خداوند متعال به مردم دستور اطاعت مطلق از رسول اکرم و اولوا الامر بدهد و از سوی دیگر چنین شأن و جایگاهی برای ایشان در نظر نگرفته باشـــد؟ و با توجه به اطلاق امر به اطاعت، تنها مصداق اولواالامر، امیرالمؤمنین و سایر امامان معصوم(ع) می‌باشند، چه اینکه امر به اطاعت مطلق در همه امور با وجود احتمال خطا و انحراف در ولی امر از سوی خداوند متعال مستلزم گمراهی و انحراف انسانها خواهد شد که محال است. جالب اینکه بعضی از دانشمندان معروف اهل تســـنن از جمله مفسر معروف، فخر رازی در آغاز سخنش در ذیل این آیه، به این حقیقت اعتراف کرده، می‌گوید: «کســـی که خدا اطاعت او را به طور قطع و بدون چون و چرا لازم بشمرد حتماً باید معصوم باشد، زیرا اگر معصوم از خطا نباشد، به هنگامی که مرتکب اشتباهی می‌شود خداوند اطاعت او را لازم شمرده و پیروی از او را در انجام خطا لازم دانسته است و این خود یک نوع تضاد در حکم الهی ایجاد می‌کند، زیرا از یک طرف انجام آن عمل ممنوع اســـت و از طرف دیگر پیروی از اولواالامر لازم است و این موجب اجتماع امر و نهی می‌شود.

*** خود حضرت علی(ع) بارها بر حق الهی حکومت خویش اشاره کرده است، چنانکه در جنگ صفین فرمودند: خداوند سبحان، برای من برشما حقی را به جهت ولایت و سرپرستی امرتان قرار داده است و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است.**

بنابراین از یک طرف می‌بینیم خداوند اطاعت فرمان اولواالامر را بدون هیچ قید و شرط لازم دانسته و از طرف دیگر اگر اولواالامر معصوم از خطا نباشند چنین فرمانی صحیح نیست، از این مقدمه چنین استفاده می‌کنیم که اولواالامر که در آیه فوق به آنها اشاره شده حتما باید معصوم بوده باشند» (۸)

علاوه بر آیات، روایات متعدد و متواتر نیز جانشـــینی حضرت علی(ع) را اثبات می‌کنند. به عنوان نمونه در حدیث مشهور یوم‌الدار، که مورد اتفاق محدثان عامه و خاصه است، پیامبراکرم(ص) در مورد حضـــرت علی(ع)فرمودند: «ان هذا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوه»(۹) «این برادر و وصی و جانشین من در شما است، سخن او را بشنوید و فرمانش را اطاعت کنید»

حدیث معروف منزلت نیز که در منابع خاصه و عامه به صورت متواتر نقل شـــده اســـت بر خلافت و جانشینی امیرالمؤمنین (ع) صراحـــت دارد، پیامبراکرم(ص) هنگامـــی که برای جنگ تبوک مدینه را ترک می‌کردند، امیرالمؤمنین (ع) را به عنوان جانشـــین خـــود انتخاب کرده و فرمودنـــد: «اَلا تَرضی ان تکون مِنّی بمنزلة هارون من موسی‌الّا انه لیس نَبیَ بعدی» (۱۰) «آیا راضی نیستی که نســـبت به من همانند هارون نسبت به موسی(ع) باشی جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود»

روایـــت دلالت می‌کند که حضرت علـــی(ع) تمام مناصبی را که هارون نســـبت به موسی و در میان بنی‌اسرائیل داشت- به جز نبوت- داشته اســـت، زیرا روایت عام است و استثناء جمله الّا انه لا نبیَ بعدی نیز این عمومیت را تاکید می‌کند و هیچگونه قید و شرطی در حدیث وجود ندارد که آن را تخصیص بزند، بنابراین از این روایت به روشنی استفاده می‌شود که حضرت علی(ع) وزیر پیامبر و جانشین و خلیفه ایشان هستند.

خود حضرت علی(ع) نیـــز بارها بر حق الهی حکومت خویش اشـــاره کرده است، به عنوان نمونه حضرت در جنگ صفین چنین فرمودند: «اما بعد فقد جعل‌الله سبحانه لی علیکم حقاً بولایة امرکم ولکم علیّ من الحق مثل الذی لی علیکم» (۱۱) «خداوند ســـبحان، برای من بر شما حقی را به جهت ولایت و سرپرستی امر شما قرار داده است و برای شما همانند حق من، حقی تعیین فرموده است».

همچنین فرمودند: «کسی را با خاندان رسالت نمی‌شود مقایسه کرد و آنان که پرورده نعمت هدایت اهل بیت پیامبرند، با آنان برابر نخواهند بود. عترت پیامبر اســـاس دین و ستون‌های استوار یقین می‌باشند، شـــتاب‌کننده باید به آنان بازگردد و عقب‌مانده باید به آنـــان بپیوندد، زیرا ویژگی‌های حق ولایت به آنها اختصاص دارد و وصیت پیامبر نسبت به خلافت و میراث رسالت به آنها تعلق دارد، هم‌اکنون حق به اهل آن بازگشـــت و دوباره به جایگاهی که از آن دور مانده بود بازگردانده شد.»(۱۲)

حدیـــث غدیر نیز همان‌گونه که در ادامه اشـــاره خواهیم کرد به روشـــنی ولایت و جانشینی حضرت امیرالمؤمنین (ع) را اثبات می کند.

***حدیث معروف منزلت که در منابع خاصه و عامه به صورت متواتر نقل شده است، بر خلافت و جانشینی امیر المؤمنین(ع) صراحت دارد، پیامبراکـــرم(ص) هنگامی که برای جنگ تبوک مدینه را ترک می کردند، علی(ع) را به عنوان جانشین خود انتخاب کرده و فرمودند: آیا راضی نیستی که نسبت به من همانند هارون نسبت به موسی(ع) باشـــی جز اینکه پیامبری بعد از من نخواهد بود.**

علاوه بر اینکه صرف نظر از همه آیات و روایات، عقل به روشنی ضرورت جانشینی حضرت علی(ع) را اثبات می‌کند، با این بیان که یا باید بپذیریم که پیامبراکرم(ص) برای بعد از رحلت خودشان هیچ کســـی را به عنوان جانشین معرفی نکردند و مردم را به حال خود واگذار نمودند که چنین فرضی قابل پذیرش نیست، زیرا لازمه آن این است که پیامبر بعد از بیست و سه سال تلاش در راه تحقق و اجرای تعالیم اسلام، برای اداره و رهبری و هدایت جامعه اسلامی هیچ اقدامی انجام ندادند و مسئولیت اداره جامعه را بر عهده خود مردم واگذار کردند که تحت تأثیر جهل و نادانی و هواهای نفسانی قرار دارند و احتمال خطا و انحراف در انتخاب آنها زیاد اســـت، در این صورت آیا می‌توان پذیرفت که پیامبراکرم(ص) رسالت خود را به طور کامل انجام داده‌اند ؟ آیا رسالت پیامبراکرم(ص)تنها محدود به زمان حیات خودشان بوده و هیچ وظیفه‌ای در قبال آینده جامعه اسلامی نداشـــتند؟ مهم‌تر اینکه در صورت عدم تعیین جانشین شایسته توسط پیامبراکرم(ص)برای مسلمانان، حجت خداوند بر انسانها تمام نشده و مردم برای گمراهی و عدم عمل به احکام اسلام می‌توانند عذر بیاورند که رهبر و هدایت‌گری مصون از خطا و انحراف نداشـــته‌اند؛ با باطل بودن این فرض، ثابت می‌شود که پیامبر خدا برای بعد از رحلت خودشان جانشینی معین کرده‌اند و با توجه به آیات و روایات متعدد در مورد جانشینی حضرت علی(ع)، خلافت ایشان اثبات می‌شود.

بـــا وجود دلیل عقلی و چنین صراحت و شـــفافیتی در آیات و روایات، حجت خداوند بر همگان تمام شـــده و جا برای هیچگونه عذر و بهانه‌ای باقی نمانده اســـت و انکار تصریح قرآن و روایات به جانشینی حضرت و تشکیک در آن، جز انکار و تشکیک در حقیقت و چشم پوشیدن بر واقعیت نیست.

بنابـــر این مشـــکل در تبیین مســـئله خلافت و جانشـــینی پیامبراکرم(ص) نیست، بلکه در تعصب، لجاجت و چشم پوشیدن بر حقیقت است و چنین افرادی در گمراهی آشکاری بوده و راهی برای هدایت به جز کنار نهادن تعصب و لجاجت ندارند.

*مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه علمیه قم

۱و۲. رک:یوسفی‌اشکوری، حسن، جستارهایی در تاریخ ۷۰ ساله نخست اسلام، جستار هفدهم، تأملی در رخداد غدیر.
۳. مائده، ۵۵.
۴. به شهادت محدثان و مفسران خاصه و عامه آیه در شأن حضرت علی(ع)نازل شده است. مرحوم علامه امینی نزول آیه درباره حضرت را با روایاتی از حدود بیست کتاب معتبر اهل سنت نقل کرده است. الغدیر، ج۲، ص ۵۲-۵۳.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه :، ج۴، ص ۴۲۳-۴۲۴.
۶.کلینی، اصول کافی، الاسلامیه، ج۱، ص ۲۸۸.
۷. نساء، ۵۹.
۸.فخر رازی، التفسیر الکبیر، دار إحیاء التراث العربی، ج۱۰، ص ۱۱۳.
۹. این روایت را بسیاری از دانشمندان اهل سنت، همچون«ابن ابی جریر» و«ابن ابـــی حاتم» و«ابن مردویه» و«ابو نعیم» و«بیهقی» و«ثعلبی» و«طبری».
«ابـــن اثیر» و دیگران نقل کرده‌اند. ر.ک: المراجعات، ص ۱۳۰ به بعد و احقاق الحق، ج ۴، ص۶۲ به بعد.
۱۰. بخاری، صحیح بخـــاری، دار احیاءالتراث العربی، جزء ۶، ص ۳- مسلم بن الحجاج، صحیح مســـلم، دار احیاء التراث العربی،ج ۴،ص ۱۸۷
۱۱. نهج‌البلاغه، ترجمه محمد دشتی، خطبه ۲۱۶، بند ۱، ص ۳۲۲
۱۲. همان، خطبه ۲، بند ۱۳، ص ۳۶

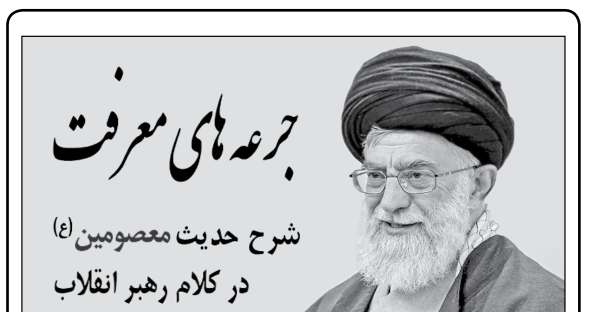

سخاوتمندان و متقیان سروران مردم در دنیا و آخرت

عَـن زیدِ بن علـیّ (علیه‌السـلام)عن اَبیه عن جـده عن علیّ (علیهماالسـلام) قال: سَـادَةُ النّاس فِی الدّنیا اَلأسخیاء و فِی الآخِرَةِ الأَتقیاء(۱)

امام سجاد (ع) فرمود:ســروران مردم در دنیا سخاوتمندان و در آخرت، پرهیزگاران هستند.

انســان ســخی یعنی آن کســی که به دیگران پول می‌دهد، به دیگران کمک می‌کنـد از جمله کمک مالی می‌کند، این [افراد] در دنیا سرورانند؛ اینها برای اهل دنیا رئیس‌و مُطاعند. اما در آخرت چه؟ در آخرت که بحث پول و رشوه و این حرفها دیگر وجود ندارد. این روایت این را می‌خواهد بگوید.

در جمله: سادَةُ النّاس فِی الدّنیا اَلأَسخیاء جنبه ارزشی مورد لحاظ نیست؛ طبیعت امر را بیان می‌کند؛ این [جمله] معنی‌اش این نیست که این سخاوت بد است یا خوب است؛ بله، اگر این سخاوت در جهت اهداف خوب مثل تقرب الی‌الله، کمک به فقیر و مستمند و کمک به مؤمن انجام بگیرد، کار خوبی است. اگر هدفِ دادن پول، تحقق یک مقصود مکرّم و قابل قبولی باشد البته خوب است.

اگر نه، هدف از این [سخاوت] اهداف مادی است، اهداف دنیایی اســت، اهداف خبیث است، برای رسـیدن به مقاصد سوء است، بله، [این سخاوت] بد است. بنابراین در این جمله به سخاوت نگاه ارزشی نشـده است ؛ طبیعت امر را می‌خواهد بگوید. سادَةُ النّاس فِی الدّنیا اَلأَسخیاء؛ اما در آخرت چه؟

و فِی الآخِرَةِ الأَتقیاءدر آخرت، سروران مردم، بزرگان مردم، کسانی که در چشم خلائق عظمت پیدا می‌کنند، انسان‌های با تقوا و پرهیزگار هستند. آنها خط هستند که میزان آنها میزان سنگینی است.

۱) الامالی شیخ صدوق، ص ۸۴

شرح حدیث در ابتدای درس خارج ، ۹۴/۲/۲۰
*پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب

استفتاء
از رهبر معظم انقلاب اسلامی

شکستن قفل نرم‌افزارها

س: نظر حضرتعالی راجع به شکســتن قفل ســی‌دی یا کپی‌رایت که الان بعضی‌ها دســت بــه چنین کاری می‌زنند چیست و حکم خرید چنین سی‌دی‌هایی برای مردم چیست؟

ج: لازم است که در نسخه‌برداری و تکثیر سی‌دی حقوق صاحبانش از طریق کســب اجازه از آنان رعایت شود و خرید آن خالی از اشکال نیست و رعایت مقررات و قوانین مربوط به آن لازم می‌باشد.

علی بن ابی‌طالب(ع)؛ امام تمام مسلمانان

محمد جواد طبسی

در مطلب حاضر نویسنده با انتقاد از به کار بردن تعبیر امام شـــیعیان برای امام علی(ع)، به احادیثی اشاره می‌کند که در آنها تاکید شـــده که امام علی(ع) و فرزندان ایشـــان امام همه مسلمانان هستند و نه فقط شیعیان، لذا جا دارد در رسانه‌ها و سخنرانی‌ها این نکته مورد توجه قرار گیرد.

***

یکی از مسائل مهم و مغفول مانده در حوزه فرهنگ شـــیعی- اســـلامی، بی‌توجهـــی محافل و رسانه‌ها و احیانا خطبای محترم کشور از عناوینی است که پیغمبر به امیرمومنان و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام تخصیص داده اســـت. یکی از آنها مســـئله عنوان امام‌المســـلمین است که پیغمبر نســـبت به امیرمومنان و اهل‌بیـــت(ع) به کار برده اســـت و ما بـــر اثر غفلت کلمـــه «امام المســـلمین» را برداشته و «امام شیعه» به آنها خطاب می کنیم. در حالی که این تعبیر صحیح نبوده و بر خلاف روش و سیره و سنت پیغمبر اسلام است.

روشن نیســـت که این تعبیر از کجا آمده و در بین ما شیعیان رســـوخ پیدا کرده است. ما وقتی که به روایـــات مراجعه می کنیم در هیـــچ کجـــا این تعبیـــر را از رســـول خدا صلی الله علیه و آله و ســـلم و یا یکی از ائمه هدی(ع) مشاهده نمی کنیم، بلکه از همان نخست پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر «امام‌المســـلمین» را برای امیرمومنان و امامان هدایت داده اســـت که در ده‌ها روایت به این مسئله اشـــاره شده و ما به جهت روشـــنگری و ظلم آشـــکاری که نسبت به امیرمومنان و سایر ائمه طاهرین شده، احادیثی را که در منابع اولیه و اصلی به دســـتمان رســـیده از نظر می گذرانیم، در این احادیث عبارت امام مسلمین با تعابیر مشابه به هم بیان شده است:

۱- تعبیـــر «أنـــت إمام المسلمین»

در یـــک دســـته از روایـــات آمده اســـت کـــه پیغمبر(ص) به امیرمومنـــان(ع) فرمود: «یا علی أنت إمام المسلمین» و این تعبیر در ده‌ها روایت آمـــده که از باب نمونه به دو روایت اشاره می‌کنیم:

شـــیخ صدوق به ســـند خود از ابـــن عباس روایـــت کرده که پیامبـــر خدا به علـــی(ع) فرمود: «یا علی أنت إمام المســـلمین و أمیرالمؤمنیـــن و حجه الله بعدی علی الخلق أجمعین» ،علی جان تو امام مســـلمانان و امیرمومنان و حجـــت خدا پس از من بر تمام خلق هستی.(۱)

همچنین صدوق در عیون از امام رضا(ع)از پدرانش از امام حسین(ع) از پیامبر(ص) روایت کرده که به علی(ع) فرمود: «یا علی أنت إمام المسلمین و أمیرالمؤمنین»،یـــا علـــی تو امام مسلمانان و امیرمومنان می باشی.(۲)

صراحت این دو روایت به حدی است که جای هیچ‌گونه شبهه‌ای باقی نمی‌گذارد که امیرمومنان امام مسلمانان است نه طایفه خاصی. چـــرا که در ایـــن دو روایت هیچ نمی‌بینیم که پیامبر به او فرموده باشد ای علی تو امام شیعیان می باشی و تاکید پیامبردر این روایات به «یا علی أنت امام المسلمین» بهترین دلیل بر همین معنا است.

خوانندگان محترم می توانند برای مطالعه بیشتر به کتاب‌های «بشاره المصطفی» و «التحصین» و «اثباه الهـــداه» و «البرهان» و «بحارالأنوار» مراجعه کنند.

۲- تعبیر «امام المسلمین» نسبت به هر یک از ائمه

فقهـــا و محدثان و بزرگان در کتاب‌های خود از زبان معصومان نسبت به امیرمومنان و سایر امامان تعبیر«امام‌المسلمین» را آورده اند. از جمله شیخ مفید در کتاب فقهی خود به نام «المقنعه» در صلوات روز جمعه چنین فرموده: «اللهم صل علی الحسن و الحسین امامی المســـلمین» خداوندا بر حسن و حســـین دو امام مسلمانان درود بفرست و در همان صلوات نسبت به هر یک از امامان همین جمله امام‌المســـلمین را تکرار فرموده و چنین گویـــد: «اللهم صل علی علی بن الحسین امام المسلمین» خداوندا بر علی‌بن الحســـین امام مسلمانان درود بفرست.(۳)

۳- تعبیر «وهوامام‌المسلمین»

شـــیخ صدوق و ابن ادریس و ابن شـــاذان در فضائـــل از پیامبر درباره شخصیت امیرمومنان ضمن حدیثی از سعید بن جبیر از عایشه از رسول خدا نقل کرده که فرمود: «أنا سید الأولین و الآخرین و علی بن أبی طالب سید الوصیین... و هو إمام المسلمین و مولی المؤمنین و أمیرهم بعدی» من سید اولین و آخرین هستم و علی‌بن‌ابیطالب سید جانشینان است و اوست امام مســـلمانان و سرپرست مومنان و امیر آنها پس از من اســـت. همو در حدیثی مفصـــل از ابن عباس از رســـول خدا روایـــت کرده که روزی پیامبـــر خدا نشســـته بود، امام حسن(ع) وارد شد. پیامبر با دیدن او گریه‌اش گرفت. ســـپس امام حســـین(ع) وارد شد و تا او را دید گریـــه‌اش گرفت. به خود نزدیک کرد و در ادامه حدیث می گوید: پیامبر درباره امام حســـین فرمود: «و أما الحسین فإنه منی و هو إبنی و ولدی و خیرالخلق بعد أخیه و هو إمام المسلمین و مولی المؤمنین و خلیفه رب العالمین؛ امام‌حسین از مـــن و فرزند من اســـت و بهترین خلق خدا پس از برادرش امام حسن، و اوست امام مســـلمانان و سرپرست مؤمنان و خلیفه پروردگار عالمیان.(۴)

*** شـــیخ صدوق به ســـند خود از ابن عباس روایت کرده که پیامبر خـــدا به علی(ع)فرمود: علی‌جان تو امام مســـلمانان و امیرمومنان و حجـــت خدا پس از من بر تمام خلق هســـتی.**

۴- تعبیر «أئمه‌المسلمین»

چهارمیـــن تعبیـــری که در بســـیاری از روایات به چشم می خورد، تعبیر رســـول خدا از ائمه هدی(ع) به «ائمه مسلمین» است که شامل تمام امامان می‌شود.

محمد بن علی خزاز قمی در کتاب نفیس خود به نام کفایه‌الاثر به ســـند خود از جابر بن عبد الله از رســـول خدا(ص) در باره همه معصومیـــن نقل کرده که فرمود: هم خلفائی یا جابر و ائمه المسلمین من بعدی اولهم علی بن ابی طالب ثم الحسن ثم الحسین ثم.....؛ آنان جانشـــینان من و امام مسلمانان پس از من هستند که اولشان علی ابن ابیطالب سپس حسن ، سپس حسین و.. است(۵)

امام ســـجاد(ع) فرمود : نحن ائمه‌المســـلمین و حجج الله علی رب العالمین ، ما امامان مسلمانان و حجت‌های پروردگار بر عالمیان هستیم.)(۶)

امیر مومنـــان، علـــی(ع)در حدیثـــی فرمود: انا و الحســـن و الحسین و تسعه من ولد الحسین خلفـــاء الله فی ارضه و امنائه علی خلقه و ائمه‌المسلمین بعد نبیهم؛ من وحســـن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین جانشینان خداوند روی زمیـــن و امیـــن هـــای او بر بندگانش و امامان مسلمانان پس از پیامبرشان هستیم.(۷)

۵ . تعبیر پنجم: امام امت پیامبر

این تعبیر را خوارزمی در کتاب مناقب به ســـند خود از رســـول خدا(ص) چنین نقل کرده است:

پیامبر فرمود: روزی جبرئیل شـــادمان بر من نازل شـــد، به او عرض کـــردم: حبیب من چگونه است که من تو را بسیار خوشحال می بینم.

جبرئیل گفـــت : ای محمد؛ چگونه خوشحال نباشم در حالی که چشـــم به آنچه که خداوند به برادرت و وصیت و امام امت، علـــی بن ابی طالب داده روشـــن شد .

گفتـــم به خاطـــر چه چیزی چنین افتخاری به امام امت داده شده است؟

جبرئیل گفت: خداوند دیشب به عبادت علی با فرشـــتگان خود فخر و مباهات کرد.(۸)

آنچـــه بیان شـــد خلاصه بر گرفتـــه از ده ها منبـــع از منابع اســـلامی بود که بـــر این مطلب دلالت دارند.

در پایـــان جـــا دارد تمامی روزنامه‌ها و مجلات و رسانه‌های دیداری و شـــنیداری و خصوصا صدا وســـیما و اصحاب تریبونها و منابـــر و خطبا با توجه به آنچه گفته شد، به فرموده پیامبرعمل کـــرده از این پس بـــه جای به کار بردن عبـــارت مثلا امام اول شیعیان جمله امام اول مسلمانان به کاربرند.

---

۱. امالی صدوق، ص ۲۰۰
۲. عیون اخبارالرضا، ج۲،ص۶.
۳.المقنعه، ص۳۳۳؛ روضه‌المتقین ،محمد تقی مجلسی،ج۲،ص ۳۲۴
۴. امالی صدوق،ص۱۱۵
۵. کفایه الاثر، ص۵.
۶. امالی صدوق،ص۱۸۶.
۷. اثبات الهداه، ج۴،ص ۲۵۰
۸.مناقب خوارزمی، ص۳۱۹،ح۳۲۲.

چراغ راه

تکبر؛ ابزار جهل و تواضع ابزار عقل

قال الامام الکاظم(ع): «ان الزرع ینبت فی الســـهل و لا ینبت فی الصفا، فکذلک الحکمةً تعمر فی قلب المتواضع، و لا تعمر فی قلب المتکبر الجبار، لان الله جعل التواضع آلةً العقل، و جعل التکبر من آله الجهل»

امام کاظم(ع) فرمود: زراعت در زمین هموار می‌روید، نه بر سنگ سخت و چنین است که حکمت، در دلهای متواضع جای می‌گیرد نه در دلهای متکبر.

خداوند متعال، تواضع را وســـیله عقل و تکبر را وســـیله جهل قرار داده است. (۱)

۱- تحف العقول، ص ۳۹۶

حکایت خوبان

پندهای حکیمانه

لقمان در اندرزهایی به فرزند خود فرمود: فرزندم! هیچ‌گاه میان گرگ و گوسفند دوســـتی برقرار نمی‌شود، میان نیکوکار و بدکار نیز دوستی وجود ندارد. کسی که به نجاست نزدیک شود، لاجرم مقداری از آن به بدن او می‌چســـبد، همچنین کسی که با گنهکار درآمیزد، برخی از روش‌های او را یاد می‌گیرد. کسی که مجادله را خوش داشته باشد، ناسزا شنود، کسی که به جای بدنام قدم گذارد، مورد تهمت و ســـوءظن قرار می‌گیرد. کسی که با بدان همنشینی کند، ســـالم نمی‌ماند. کسی که اختیار زبان خود را نداشته باشد، پشیمان می‌شـــود. فرزندم! بنده نیکان باش و فرزند بدان مباش! فرزنـــدم! امانت‌پـــرداز باش، تا دنیا و آخرتت ســـالم بماند و امین باش، زیرا که خدای متعال خیانتکاران را دوســـت ندارد. فرزندم! وقتی دلت گنهکار اســـت، به مـــردم چنان وانمود مکن که از خدا می‌ترسی. (۱)

۱- میزان‌الحکمه، حدیث شماره۴۴۲۹

پرسش و پاسخ

اصل انتخاب اصلح

پرسش:

از منظر اسلام برای واگذاری مدیریت‌ها و مسئولیت‌ها به افراد، چه اصلی بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است؟

پاسخ:

در اســـلام برای انتخاب فرماندهان، مســـئولان و مدیران روی انتخاب اصلح تأکید فراوانی شـــده است. چنانکه در تاریخ زندگی پیامبر گرامی اســـلام(ص) آمده است که آن حضرت از میان تمام مسلمانان، جوان بیست و چند ساله‌ای را به نام «عتاب بن اسید» بـــرای فرمانداری «مکه» برگزید، و فرمانی به نام وی صادر کرد، و چون انتخاب این جوان با توجه به کمی تجربیات او،در میان اصحاب و یاران سؤال‌انگیز بود، و کمتر موردی در گزینش‌های پیامبر(ص) شبیه آن پیدا می‌شد که برای مرکز بسیار حساسی همچون مکه فرد بسیار جوانی را انتخاب کند، با یک جمله به تمام سؤالاتی که در اذهان مطرح بود پاســـخ داد. حضرت رو به سوی عتّاب کرده و فرمود: ای عتاب! آیا می‌دانی تو را برای چه به این مقام برگزیدم؟ و بـــر کدام قوم فرمانروا کردم؟ تو را فرماندار «اهل الله» عز و جل (اهل حرم و ساکنان مکه) نمودم،و اگر در میان مسلمانان کسی را برای این مقام شایسته‌تر از تو می‌یافتم، این کار را به او می‌سپردم! (اسدالغابه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۸۵)

باز در همین زمینه پیامبر اســـلام(ص) به صورت یک دستور کلی می‌فرماید: کسی که چیزی از امور مسلمین را برعهده گیرد، پس فردی را عهده‌دار کار مهمی کند. در حالی که فرد اصلح از او را می‌یابد، خیانت به خدا و رسول او کرده است! (الغدیر، ج ۸، ص ۲۹۱) و نیز در حدیث دیگری از آن حضرت آمده است که: کسی که کارگروهی را برعهده کسی بگذارد که در میان آن گروه فردی از او شایسته‌تر پیدا می‌شود، خیانت به خدا و رسول خدا و مؤمنین کرده است. (جامع‌الصغیر، جلال‌الدین سیوطی،ج ۱، ص ۴۵۵)

بنابراین اصل اساســـی در تقســـیم پستها در حکومت اسلامی و ســـپردن مدیریت‌ها و فرماندهی به افـــراد، همان اصل گزینش و انتخاب اصلح و شایســـته ســـالاری افراد اســـت و انحراف از این خـــط، یعنـــی جایگزینی ملاک‌هـــای قومی، قبیلـــه‌ای، جناحی و بانـــدی و نـــژادی و... خیانتـــی اســـت به خـــدا و پیامبر و همه جامعه اسلامی.

در حدیث دیگری از رســـول خدا(ص) یکی از نشانه‌های قیام قیامت و نابودی جامعه بشریت،ســـپردن کارها به نااهل شـــمرده شده اســـت. پیامبر اکرم(ص) می‌فرماید: هنگامی که امانت ضایع گـــردد، منتظر پایـــان جهان باش! عرض کردند: ای رســـول خدا! منظور از ضایع کردن امانت چیست؟ حضرت فرمود: هنگامی که کارها به دســـت غیراهلش سپرده شود، منتظر پایان جهان باش! (السیاسةالشرعیه، ص ۱۱)

همچنین امام صادق(ع) می‌فرماید: برای حکمرانان پســـندیده نیست که در سه کار کوتاهی ورزند: ۱- حفظ مرزها ۲- رسیدگی به مظالم و حقوق پایمال شده مردم ۳- انتخاب افراد شایسته برای کارهای خود (بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۲۳۳)

بنابراین یکی از مهم‌ترین دلایل عقب‌ماندگی کشورها، فقدان مدیران و رهبران شایســـته و اصلـــح در عرصه مدیریت و هدایت حکیمانـــه آن جوامع خواهد بود. به همین جهت کشـــورهایی که کادرهـــای مدیریتی کارآمد و قوی را تربیت می‌کنند و بر مســـند کارها می‌گمارند سرعت رشد و تکامل آنها بالا رفته و قله‌های تعالی و پیشرفت را سریعتر طی می‌کنند.

سلوک عارفانه

لزوم عبرت‌گیری از سقوط قدرت‌ها

(بدان ای سالک راه حق!) تاریخ و آنچه که به ملت‌ها می‌گذرد، این باید عبرت باشد برای مردم. از جمله، تاریخ عصر حاضر، ببینیم که چه شد، که یک همچو قدرتی از بین رفت؟ دولت‌ها ببینند که برای چه، این‌طور منهدم شد، یک همچو قدرتی، و اجزای دولتی، ادارات، ببینند که چه شد قضیه، و موجب عبرت همه باشد.(۱)

۱- صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۴۸

صفحه معارف روزهای: شنبه، یک‌شنبه سه‌شنبه و پنج‌شنبه منتشر می‌شود
تلفن‌های مستقیم: ۳۳۹۴۱۹۹۱ - ۳۵۲۰۲۲۲۱
Maaref@kayhan.ir